

مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۳ - شماره ۲۸ - تابستان ۱۴۰۱

صفحات ۳۴۵ - ۳۷۰ (علمی - پژوهشی)

تبیین غلبه صنایع بیانی و بدیعی بر معانی نحو در شکل‌گیری نظام بلاغی رساله اخلاق السلطنه و صاف شیرازی

محمدامین زمان وزیری* / محمد غلامرضایی** / قدرت‌الله طاهری***

چکیده

نظام بلاغی متون مشهور پسامغولی غالباً تفاوت آشکاری با متون مشهور پیش از حمله مغول دارد؛ به این ترتیب که معمولاً معانی نحو، چارچوب بلاغی متون پشامغولی را تشکیل می‌دهد و در مقابل، بیان و بدیع، ساختار بلاغی متون پسامغولی را. این تفاوت بیش از هر چیز به رسالت متون در نظر نویسنده و انتخاب یک دستگاه زیبایی‌شناختی متناسب با آن رسالت برمی‌گردد. شگردهای بیانی و بدیعی برخلاف هنر سازه‌های معانی نحو، تناسبی با رسالت اصلی متون نثر که انتقال معنا به مخاطب است ندارد و انتخاب چنین رویکرد بلاغی‌ای از سوی نویسنده، بیانگر این است که متون نثر فارسی پس از حمله مغول، با بحران معنا سازی عمیقی روبه‌رو هستند، تا آنجا که لفاظی و صنعت محوری بر متن حاکم شده است. این پژوهش در پی آن است که با تبیین رویکرد بیان و بدیع محور در رساله اخلاق السلطنه، چرخش بلاغی متون مشهور فارسی را از معانی نحو به سوی بیان و بدیع بر مبنای تحلیل نمونه‌های مشخص نشان دهد.

کلیدواژه: معانی نحو، اخلاق السلطنه، بیان، بدیع، و صاف شیرازی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) mgr.shbeheshti@gmail.com

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۹/۰۷ - پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

۱. مقدمه

نظام بلاغی بخش قابل توجهی از متون منشور پس از حمله مغول، با تصویری که از وضعیت بلاغی متون پشامغولی مانند تاریخ بیهقی، سیرالملوک و... در ذهن داریم کاملاً متفاوت است. اگر رسالت متون منشور را حداقل در دوره‌های اول و دوم نثر فارسی، انتقال معنا از مؤلف به مخاطب بدانیم (خطیبی، ۱۳۹۰: ۱۲)، مجموعه حوادث سیاسی و به تبع آن، حوادث اجتماعی که با حمله مغولان رقم خورد، دیدگاه نویسندگان متون نثر فارسی را در ابعاد مختلف دگرگون کرد. بدون تردید این دگرگونی پیش و بیش از هر جای دیگر، خود را در شکل ادبی متجلی ساخت و از این رو بلاغت متون منشور، دستخوش تغییراتی بنیادی شد.

هدف کلی نویسندگان متون ادبی، خلق زیبایی و از طریق آن تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است (جبری، ۱۳۹۱: ۳۲). با این حال، تفاوت دیدگاه بلاغی نویسندگان متون منشور فارسی در دوره پشامغولی با دوره پیش از آن محتوم به نظر می‌رسید. اینکه ظرافت‌های معانی نحو که تطابق نسبتاً کاملی با رسالت اصلی متون نثر، یعنی انتقال معنا دارد، در دوره پشامغولی متروک ماند و جای آن را در بهترین حالت، هنر سازه‌های بیانی و بدیعی گرفت، مسئله‌ای نیست که گریبان‌گیر معدودی از نویسندگان شده باشد؛ پس علت آن را نیز باید امری کلان‌تر از سلیقه ادبی یا خوشایند مخاطب - اعم از سلطان یا عوام مردم - دانست. ناگفته نماند که در بخشی از متون منشور پشامغولی که جولانگاه صنایع بیانی و بدیعی نشده نیز اثری از معانی نحو و بلاغت ساختارهای نحوی نیست؛ بلکه نوعی ساده‌نویسی از سر اجبار و کم‌سوادی مؤلف رخ داده است (بهار، ۱۳۸۹: ۱۸۰/۳).

۱-۱. بیان مسئله

این پژوهش پیش از هر چیز در پی آن است که رساله اخلاق السلطنه و صفای شیرازی را که اندرزنامه‌ای سیاسی خطاب به سلطان محمدخدا بنده ایلخانی است و نمونه یک متن پشامغولی به حساب می‌آید، مورد تحلیل بلاغی قرار دهد. دلیل انتخاب

این متن از سوی نگارندگان این پژوهش، بیش از هر چیز به خصیصه‌نما بودن نثر و صّاف شیرازی در میان نویسندگان متون منثور پسامغولی بازمی‌گردد. نثر وی در بردارنده قریب به اتفاق خصایصی است که در نثر فارسی و به دنبال حمله مغولان پدیدار شد. تحلیل این متن، شامل برجسته‌سازی شگردهای بیانی و بدیعی است که و صّاف شیرازی آن‌ها را برگزیده تا ادبیتی متفاوت با بلاغت مألوف نثرنویسان قرون پیش از خود به وجود آورد. آن‌گاه به منظور تبیین غلبه هنر سازه‌های بیانی و بدیعی بر شگردهای معانی نحو، آن را از منظر مهم‌ترین راهکار معانی نحو برای خلق ادبیت، یعنی جابه‌جایی نحوی مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

۲-۱. پیشینه تحقیق

تا پیش از نگارش این پژوهش، به‌طور جسته و گریخته آثاری منتشر شده است که غلبه معانی نحو را به‌عنوان یگانه‌تاز میدان بلاغت متون منثور دوره‌های اول و دوم نثر فارسی^۱ بر بیان و بدیع نشان داده است. می‌توان به کتاب بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی تألیف لیلای سیدقاسم اشاره کرد. مؤلف در این اثر ۱۵۰۰ جمله از تاریخ بیهقی را کنار همین تعداد جمله از *زین الاخبار و سلجوق‌نامه* بر مبنای معانی نحو مورد تحلیل و مقایسه بلاغی قرار داده است. همچنین همین مؤلف در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد بلاغی آرایش واژگانی در تاریخ بیهقی»، بر امکانات بلاغی که جابه‌جایی‌های نحوی در اختیار نویسنده قرار می‌دهد تمرکز کرده است. با این حال، تاکنون پژوهش مستقلی که به تحلیل بلاغی متنی منثور و پسامغولی همّت بگمارد منتشر نشده است.

۲. بحث

هرچند غنای فکری و صّاف و به دنبال آن، شیوه بلاغی که برای بیان این اندیشه برگزیده، در این پژوهش نقد شده است، نباید از این گذشت که او جریان نثر فنی را

۱. تقسیم‌بندی متون نثر فارسی به متون دوره‌های اول، دوم و... ناظر به کوشش محمدتقی بهار در کتاب تاریخ تطوّر نثر فارسی است. وی در آنجا متون نثر فارسی را به شش دوره تقسیم کرده است (بهار، ۱۳۸۹: ۲/د).

که از قرن ششم آغاز شده بود، تا جای ممکن پرورش داد و پس از وی هر چه هست، در واقع تقلیدی از شیوه اوست. از این جهت، تاریخ و صّاف و رساله اخلاق السلطنه در تاریخ ادبی ایران جایگاه خاصی دارد. در پژوهش حاضر تمامی ۸۸۹ جمله رساله اخلاق السلطنه بررسی گردیده و در این مسیر به دو بخش کلی تقسیم شده است: قسمت اول شامل تحلیل دو بخش از متن رساله از منظر بیان و بدیع است؛ یکی ابتدای دیباچه و دیگری حکایت «سلطان ملکشاه و پیرزن سر پل». با انتخاب این دو بخش تفاوت‌های بلاغی دیباچه با سایر قسمت‌های متن که در متون نثر فارسی امری متداول می‌باشد، در نظر گرفته شده است. این دو بخش در مجموع از ۷۳ جمله تشکیل شده است. تعداد نمونه‌هایی که به نحوی در آن‌ها شگردهای بیانی و بدیعی مورد استفاده قرار گرفته، نشان خواهد داد که غلبه بلاغی در این متن منشور با این دو حوزه بلاغت است. اما در بخش دوم، تمام متن رساله از منظر جابه‌جایی نحوی و بلاغت حاصل از این روش بلاغی مورد تحلیل قرار گرفته است. هدف مشخص این پژوهش آن است که با مقایسه این دو بخش و تحلیل جداول آماری، رویکرد زیبایی‌شناختی و صّاف شیرازی را آشکار کند. گفتنی است ۱۰۷ مورد از جملات این رساله مطلقاً عربی است

۱. پرویز نائل خانلری در کتاب دستور زبان فارسی، جمله را این‌گونه تعریف می‌کند: «جمله مجموعه‌ای از کلمات است که بر روی هم دارای یک مفهوم تمام و کامل باشد» (نائل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۵). با تأکید بر همین معنی، خسرو فرشیدورد می‌نویسد: «جمله سخنی است که متضمن اسناد و دارای درنگ پایانی و معنایی کامل باشد» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۱۱۰)؛ اما ما در بررسی بلاغی جملات اخلاق السلطنه با جملاتی روبه‌رو می‌شویم که از لحاظ ساختاری کامل‌اند، ولی مفهوم و معنای کاملی ندارند؛ چراکه جزئی از واحدی بزرگ‌تر، یعنی جمله مرکب هستند. بنابراین مقصود ما از «جمله»، همان «جمله ساده» است که نائل خانلری بیان کرده است. بر این مبنا جملاتی که دارای یک فعل هستند، اعم از «مستقل» یا «ناقص»، در شمارش و بررسی‌های ما محسوب شده‌اند. «جمله‌ای که تنها یک فعل داشته باشد، جمله ساده خوانده می‌شود. هر گاه جمله ساده دارای معنی تمام و کامل باشد، آن را جمله مستقل می‌خوانیم» (نائل خانلری، ۱۳۵۵: ۱۳۴). در ادامه، در تعریف جمله ناقص می‌نویسد: «هر جمله ساده که معنی آن تمام نباشد، جمله ناقص خوانده می‌شود» (همان: ۱۳۷). پس در این پژوهش هر جا سخن از «جمله» در میان است، همان «جمله ساده» مدنظر می‌باشد و بدیهی است که جملات مرکب، بیش از یک «جمله ساده» محسوب شده است.

و در تحلیل‌ها و بررسی‌های بلاغی وارد نشده است. دیگر آنکه بیت‌ها - اعم از فارسی و عربی - نیز از آن جهت که اساساً خارج از مقوله نثر فارسی محسوب می‌شود، در شمارش جملات لحاظ نگردیده است.

۱-۲. تحلیل بلاغی رساله اخلاق السلطنه از منظر بیان و بدیع

برای تحلیل بلاغی نمونه‌هایی از رساله اخلاق السلطنه، حدود بیست سطر از ابتدای دیباچه رساله و همچنین حدود بیست سطر از اواسط متن انتخاب شد. قسمت اول از ۲۸ جمله و قسمت دوم از ۴۵ جمله تشکیل شده است. ابتدای رساله دارای جملات طولانی‌تر و صنایع پرشمارتری نسبت به حکایت وسط متن است:

«شکر و منت بی‌نهایت خدای را عمّ نواله و جمّ إفضاله که روزگار ما را به فرّ دولت زمان‌مدّت دوران‌عدّت و فیض‌رأفت دریاتموج و شمول‌نصفت طوبی‌ظلال پادشاه عالم، فرمانروای بنی‌آدم ذوالقرنین ثانی، جمشید تختگاه جهانبانی، جهان‌دار صاحبقران، سلطان کامکار کامران عادل جهان، غیاث الدنیا و الدین خدابنده محمد - اعلی الله شأنه و آید سلطانه - منور و مزین گردانید...» (وصاف، ۱۳۸۸: ۲۰۷/۴).

دو نمونه از قسمت‌های متفاوت متن انتخاب شد تا ویژگی‌های بلاغی و نحوی دیباچه را به کلّ متن تعمیم نداده باشیم. جدول (۱) وضعیت کمیت صنایع بیانی و بدیعی را در ۷۳ جمله از رساله اخلاق السلطنه نشان می‌دهد:

جدول ۱- وضعیت پراکندگی صنایع بیانی و بدیعی در اخلاق السلطنه

مجموع دو بخش	حکایت ملکشاه و پیرزن	ابتدای دیباچه		
۲۱	۸	۱۳	تشبیه	صنایع بیانی
۱	۰	۱	استعاره مصرّحه	
۳	۱	۲	استعاره مکنیه	
۵	۵	۰	کنایه	
۱۴	۱	۱۳	مبالغه	
۲	۰	۲	مراعات النظیر	

۶	۴	۲	تضاد	صنایع بدیعی
۱۱	۲	۹	تضمن المزدوج	
۱۶	۴	۱۲	سجع	
۴	۳	۱	جناس	
۲	۱	۱	واج آرایی	
۱	۰	۱	اشتقاق	
۸۶	۲۹	۵۷	مجموع	

چنان که در جدول قابل مشاهده است، ۸۶ صنعت بیانی و بدیعی در تنها ۷۳ جمله این رساله به کار رفته است. این کثرت وقتی عجیب تر می شود که این را هم بیفزاییم که ده جمله از مجموع ۲۸ جمله دیباچه و همچنین دو جمله از ۴۵ جمله حکایت میان متن را جملات عربی تشکیل می دهد که در تحلیل بلاغی ما وارد نشده است؛ یعنی ۸۶ صنعت در ۶۱ جمله فارسی! حتی آمار مربوط به حکایت ملکشاه و پیرزن سر پل نیز به تنهایی و جدا از آمار دیباچه به قدر کافی قابل تأمل است؛ ۲۹ صنعت در ۴۳ جمله فارسی. در ادامه، نمونه هایی از این موارد بررسی خواهد شد.

۱-۱-۲. صنایع بیانی

در میان صنایع بیانی، تشبیه با اختلاف زیادی بیش از سایر صنایع مورد استفاده قرار گرفته است. پس از آن، کنایه، استعاره مکنیه و استعاره مصرّحه قرار دارد.

• تشبیه

«ناگاه پای گوسفند در رخنه ای از آن چون امید هنرمندان در آب تیره فرورفت.»
(همان: ۲۳۰/۴).

این نمونه از قابل تأمل ترین نمونه های تشبیه در متن رساله است؛ تشبیهی که مشبّه به آن «فرورفتن امید هنرمندان در آب تیره» است در میانه حکایتی که پیرزنی در آن از خرابی راه و گیر کردن پای گوسفندش در خرابی پل گلایه می کند. انگار و صاف شیرازی فراموش کرده است که در حال نوشتن اندرنامه ای سیاسی است و چنین

تشبیهی ذهن مخاطب را از معنایی که یک اندرزنامه سیاسی در پی انتقال آن است، دور می‌کند.

«کمینه بنده دعاچی دولت... باغبان آسا از حدیقه انیقه اخلاق معطر و افنان ریان محاسن شیم پادشاه ملک مخبر، نوباوه فایده را اقتطاف کند» (همان: ۲۰۸/۴).

در این جمله طولانی، مؤلف با استفاده از سه تشبیه پی‌درپی که دو تا از آن‌ها به صورت بلیغ اضافی بیان شده، تواضع خود را در برابر پادشاه نمایان کرده است. مثال زیر هم نمونه قابل توجهی است:

«ملکشاه از این سخن آتش بار آبدار بر پشت باره ابرفتار چون طاق پول خمیده گشت» (همان: ۲۳۰/۴).

گذشته از اینکه در این جمله صنایع دیگری نیز فعال است، سه تشبیه درهم تنیده نیز وجود دارد.

• کنایه

«ناگاه بخت عنان گشای شد» (همان: ۲۳۰/۴).

به‌طور طبیعی صنعت کنایه در حکایت کاربرد بیشتری پیدا می‌کند و البته باید این نکته را هم مدنظر قرار داد که برخلاف صنایع بیانی و بدیعی دیگر، کنایه مانع بزرگی بر سر راه انتقال معنا نیست. حال هرچه کنایه به زبان قاموسی نزدیک‌تر شده باشد، این همسویی با انتقال معنا در آن بیشتر است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۳۲). هر پنج کنایه مورد بررسی ما مربوط به حکایت ملک‌شاه و پیرزن سر پل است. در ادامه، یک نمونه دیگر ذکر می‌شود:

«دست از دامت ندارم» (همان).

• استعاره مکنیه

«این فصول که بر زبان خامه می‌گذرد» (وصاف، ۱۳۸۸: ۲۰۸/۴).

اینکه فصول رساله موجود بر «زبان خامه» می‌گذرد، از جنس عمق‌بخشی به مطلب است که باعث مکث بیشتر مخاطب بر جمله می‌شود و زنجیره انتقال مستقیم معنا را قطع می‌کند. البته به اعتقاد نگارندگان، این برای یک اندرنامه سیاسی مطلوب نیست. «دست تصاریف حدثان عمارت آن را به پایه اندراس رسانیده بود» (همان: ۲۳۰/۴).

• استعاره مصرّحه

«سایه چتر آفتاب دوران فلک دولان او را مقرر و مطلع تأیید و نصرت کرد» (همان: ۲۰۸/۴).

تنها استعاره مصرّحه جملات بررسی‌شده رساله نیز به‌خوبی مؤید رویکرد کلی مؤلف در استفاده از صنایع است. در این جمله، «چتر» استعاره از حمایت ملوکانه است و روشن است که استفاده از چنین استعاره‌ای بیشتر برای ساخت مجموعه «چتر»، «آفتاب»، «فلک» و «سایه» بوده است. در بخش بررسی صنایع بدیعی، بیشتر به تحلیل‌هایی از این دست خواهیم پرداخت.

۲-۱-۲. صنایع بدیعی

سجع، مبالغه و تضمین‌المزدوج پرکاربردترین صنایع بدیعی جملات بررسی‌شده در رساله اخلاق السلطنه است. با توجه به اینکه این متن، اندرنامه‌ای سیاسی است و مخاطب مستقیم آن، شخص پادشاه است، طبیعی است که سهم مبالغه در میان صنایع بدیعی، سهم قابل توجهی در مقایسه با سایر صنایع باشد؛ اما گذشته از اینکه چهارده بار استفاده از این صنعت در ۶۱ جمله فارسی به نوعی افراط تلقی می‌شود، اصرار بر استفاده از دو صنعت دیگر، یعنی سجع و تضمین‌المزدوج بیانگر غلبه اهمیت کاربرد صنایع بر انتقال معنا در این متن است. در ادامه، ابتدا صنایع بدیعی معنوی و سپس لفظی را بررسی خواهیم کرد.

• مبالغه

«روزگار ما را به فرّ دولت زمان‌مدّت دوران‌عدّت و فیض‌رأفت دریاتموج و شمول‌نصفت طوبی‌ظلال پادشاه عالم... منور و مزین گردانید» (همان: ۲۰۷/۴).

همان‌طور که مشخص گردید، تنها در یک جمله، پنج بار صنعت مبالغه استفاده شده است. نکته قابل توجه اینکه تمامی سیزده مبالغه به کاررفته در ابتدای دیباچه، جهت تعظیم سلطان محمد خدابنده استفاده شده و تنها مبالغه حکایت ملک‌شاه و پیرزن سرپل نیز در وصف سلطان ملک‌شاه سلجوقی است.

«رکاب زمین‌ثبات آسمان‌سای ملک‌شاهی در کوه‌های از لشکر جهانگیر برسید» (همان: ۲۳۰/۴).

• تضاد

«پیرزن همان جا بنشست و فریاد و اسفا از درون او برخاست» (همان).

معنای صریح جمله این است که «فریاد و اسفا برآورد» و چه‌بسا اگر مؤلف قصد مقابل هم قرار دادن «بنشست» و «برخاست» را نداشت، این جمله به ترتیبی دیگر نگارش می‌یافت. در مثال زیر نیز تلاش نویسنده برای تراشیدن صنعت مشخص است:

«زخم تیغ آب‌سیلان آتش‌هیجان‌ش را مستطیع انوار فتح و ظفر ساخت» (همان: ۲۰۸/۴).

• مراعات‌النظیر

«سایه چتر آفتاب دوران فلک دولان او را مقرر و مطلع تأیید و نصرت کرد» (همان).

در بخش صنایع بیانی نیز این جمله مورد بررسی قرار گرفت و همان‌جا اشاره گردید که از سویی تناسب کلمات مشخص شده و از سوی دیگر، تضاد «آفتاب» و «سایه» نویسنده را به سمت ساخت استعاره «چتر» سوق داده است. آنچه مسلم است معنا در این جمله تا حدّ زیادی تحت تأثیر شبکه درهم تنیده و نه چندان زیبای صنایع قرار گرفته است.

«در نصایح که اصداف خواطر افاضل آن را سال‌ها تربیت کند» (همان).

• سجع و تضمین‌المزدوج

«شکری که امداد وفود آن به تعاقب انفاس مقرون باشد و اعداد قرون آن به انقراض حرکات افلاک موقوف» (همان).

با قرینه‌بندی کلمات مسجع در اثنای جملات، تضمین‌المزدوج به وجود می‌آید (همایی، ۱۳۹۱: ۵۹) و از همین رو این دو صنعت در یک دسته بررسی شده است. نه‌تنها در این رساله، بلکه در غالب متون مصنوع مثنوی پسامغولی، سجع و تضمین‌المزدوج از اصلی‌ترین و پرکاربردترین صنایع بدیعی است. و صاف شیرازی آن‌چنان در استفاده از این دو صنعت در نگارش خود مصر است که گویی هدف اصلی نوشتن همین است. به جرئت می‌توان گفت حداقل در این رساله هیچ صنعت دیگری به اندازه دو صنعت سجع و تضمین‌المزدوج در ساخت بلاغی و حتی معنایی جملات مؤثر نبوده است. این امر، چیزی فراتر از آن است که ذیل بحث استعاره مکنیه درباره قطع زنجیره معنا مطرح شد. در چنین مواردی به نظر می‌رسد اصلاً آنچه گفته می‌شود مهم نیست و تنها شیوه بیان، مدنظر و صاف است. در مواردی همچون مثالی که ذکر شد، مجموعه‌ای از سجع‌های مطرف، متوازی و متوازن در کنار یکدیگر قرار گرفته و ساخت‌های عجیبی را پدید آورده است. نمونه‌های زیر، بخشی از مثال‌های پرتعداد استفاده از این دو صنعت لفظی در رساله اخلاق السلطنه است:

«آستان آسمان بسطت و عتبه فرقد رتبت سلطانی» (وصاف، ۱۳۸۸: ۴/۲۰۸).

«از ملقن هدایت آسمانی و ملهم عنایت رحمانی، اضعاف آن معلوم و مقرر شده باشد» (همان).

«پیرزن فارغ الیال و رافع الحال به دعای دولت پادشاه نیکوکار مشغول گشت» (همان: ۴/۲۳۰).

«چنین منهدم اساس و منثلم اطراف گذاشتن و از آن غفلت نمودن» (همان).

نمونه‌هایی از این دست به‌وفور در متون مصنوع دیگر نیز یافت می‌شود:

«اتفاق کردند که سحر گاهی که چشم‌ها به خواب خوش مکتحل باشد و خلایق به

آسایش غافل، بریشان شیخون برند» (عطا ملک جوینی، ۱۳۹۰: ۱/۲۷).

• جناس

«ضمیر مُشرق سلطان مَشرق و مغرب» (وصّاف، ۱۳۸۸: ۲۰۸/۴).

هرچند نمونه‌های جناس در جملات بررسی شده در این پژوهش اندک است، کاملاً روشن است که این صنعت از جمله صنایعی است که وصّاف شیرازی برای ایجاد آن، دست به معناسازی می‌زند. مثال ذکر شده در بالا گویای این مطلب است.

«حیوانی ضعیف که نجعه معاش و مسکه انتعاش من، بی تیم و طفلی یتیم در این روزگار نذیر، به شیر او منوط بودی، شکسته پای و مختل اعضا گردد» (همان: ۲۳۰/۴).

آیا انتخاب کلمه «تیم» در معنای کاروان سرا و سرپناه، مقصودی جز ساخت جناس با «یتیم» دارد؟ بهتر است این سؤال این‌طور مطرح شود که اگر «یتیم» در این جمله نبود، چقدر امکان داشت وصّاف شیرازی همچنان از «تیم» در معنای سرپناه بهره ببرد؟ «ملکشاه از این سخن آتش بار آبدار بر پشت باره ابررفتار چون طاق پول خمیده گشت» (همان: ۲۳۰/۴).

این جمله که در ذیل بحث تضاد و تشبیه نیز از آن استفاده شد، مجموعه به هم پیوسته‌ای از صنایع است که جناس نیز یکی از آنهاست. به اعتقاد نگارندگان هم انتخاب صفت «آتش بار» و هم انتخاب «باره» در معنای اسب، با تکیه بر هدف خلق جناس صورت گرفته است.

• واج آرایی

«جهاندار صاحبقران، سلطان کامکار کامران عادل جهان» (همان: ۲۰۸/۴).

تکرار مصوّت بلند «آ» در این جمله خالی از لطافت بلاغی نیست، به ویژه بازماندن دهان به هنگام خواندن این جمله، تناسب زیبایی با بیان عظمت سلطان دارد.^۱ از دیگر سو، تکرار صامت «ک» هم هرچند پرتکرار نیست، کاملاً محسوس است. مثال زیر نیز

۱. نظیر همین اتفاق بلاغی در مصراع اول بیت زیر از حافظ رخ داده است:

چشم از آینه داران خط و خالش گشت لبم از بوسه ریایان بر و دوشش باد (حافظ، ۱۳۷۸: ۶۶)

که چهارمین بار است که ذکر می‌شود، تکرار صامت «ر» و «ب» دارد و بی‌نیاز از توضیح دیگری است:

«ملکشاه از این سخن آتش‌بار آبدار بر پشت باره ابررفتا چون طاق پل خمیده گشت» (همان: ۲۳۰/۴).

• اشتقاق

«لوح تلویحات فطرت و دستور مغیباتِ قدر جز آن نمی‌تواند بود...» (همان: ۲۰۸/۴).

این تنها نمونه اشتقاق در جملات مورد بررسی این رساله بوده، نشان می‌دهد تنوع صنایع بدیعی به کاررفته در این رساله بسیار زیاد است.

تحلیل بخشی از جملات رساله از منظر بیان و بدیع به خوبی آشکار کرد که این متن دچار شکل‌زدگی است. مقصود نگارندگان از به کار بردن اصطلاح شکل‌زدگی آن است که اشکال روش بلاغی و صاف در نگارش این رساله نه ترجیح شکل بر محتوا - که این در یک اثر ادبی امری قابل قبول است - بلکه استفاده از شگردها و تکنیک‌ها و صنایعی است که با اصل رسالت متنی منثور و آن هم غرض سیاسی‌اش در تعارض آشکار است. هدف مؤلف - اگر نگوئیم یگانه هدف او - در مسیر تألیف این رساله، یعنی تلاش برای برساختن جملاتی که به خصوص سجع و تضمین‌المزدوج را در خود ایجاد کند، نقض غرض مبرهنی با ایده تألیف یک رساله سیاسی یافته است.

۲-۲. تحلیل بلاغی رساله اخلاق السلطنه از منظر جابه‌جایی‌های نحوی

جابه‌جایی‌های نحوی یا به تعبیر دیگر، آرایش واژگانی (سیدقاسم، ۱۳۹۸: ۹۵) از مهم‌ترین سویه‌های معانی نحو در جهت بلاغی کردن متون منثور فارسی است. این شگرد یکی از پرکاربردترین و پراثرترین جنبه‌های معانی نحو در متون منثور پیش از مغول است؛ زیرا اساساً موقعیت ممتاز هر کلمه، در پیوند با کلمات دیگر مشخص می‌شود (جرجانی، ۱۳۶۸: ۸۶). این شکل نگرش به متن، یعنی آن را چیزی فراتر از تک‌تک کلمات تشکیل‌دهنده آن دانستن و آن را در نتیجه پیوندهای ضمنی و نه‌چندان

آشکارا بررسی کردن (کوش، ۱۳۹۶: ۳۹). وقتی صحبت از جابه‌جایی به میان می‌آید، روشن است که ابتدا باید به الگویی به‌عنوان الگوی غالب نحوی جملات زبان فارسی قائل شد. این الگو به این صورت است: «نهاد (فاعل) + مفعول (متمم و مسند نیز در همین جایگاه قرار می‌گیرد) + فعل». خانلری دربارهٔ این الگوی غالب می‌نویسد: «ترتیبی که در آثار منثور، خاصه در کتاب‌هایی که موضوع آن‌ها حکایت و تاریخ است رایج‌تر و متداول‌تر است این است که هستهٔ نهاد (اسم، ضمیر) در آغاز، وابسته‌های نهاد (صفت، متمم اسم) پس از آن، اجزای گزاره (مفعول یا مسند، متمم مفعول، متمم فعل، قید) پیش از فعل و فعل در پایان جمله قرار گیرد» (ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۴۴۸/۳).

فرشیدورد نیز بر همین معنی تأکید می‌کند و می‌نویسد: «اصولاً ترتیب خاص اجزای جمله در فارسی از نشانه‌های ساختمانی جمله است و این ترتیب در جمله‌های بسیط عادی فعلی به‌طور کلی چنین است: مسند‌آلیه + وابستهٔ فعل + فعل یا گروه فعلی» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۵۶۰).

دربارهٔ این الگوی غالب در میان صاحب‌نظران، اتفاق نظر کامل وجود ندارد. (رک: انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۳۰۷؛ همچنین برای شناخت برخی دیدگاه‌های متفاوت در این باره رک: دین‌محمدی، ۱۳۸۰).

بعد از ذکر این مقدمات لازم، اکنون به تحلیل متن از منظر جابه‌جایی‌های نحوی می‌پردازیم. در این بخش - چنان‌که در مقدمه ذکر شد - تمامی جملات رساله مورد تحلیل قرار گرفته است. نگارندگان قصد دارند نشان دهند که جابه‌جایی نحوی به‌عنوان شگردی از حوزهٔ معانی نحو، بسیار کمتر از کاربرد صنایع بیانی و بدیعی مورد توجه و صاف شیرازی بوده است.

مقصود از پیش‌آیی یا تقدیم آن است که اجزای اصلی یا فرعی جمله، اعم از مفعول، مسند، فعل، متمم و قید به طریقی جایگاه نهاد یا جایگاه مبتدای جمله را از آن خود کنند که مطابق با الگوی SOV نباشد.

پیش‌آیی در جملات با نهاد ذکر شده

همان‌طور که می‌دانیم، نهاد در زبان فارسی گاهی ظاهر و گاهی پنهان است. در بحث پیش‌آیی عناصر جمله، براساس ذکر یا حذف نهاد، پیش‌آیی جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد به‌طور کلی پیش‌آیی در جملاتی که نهاد مذکور دارد، می‌تواند بلاغی‌تر از حالتی باشد که نهاد در جمله محذوف است.

پیش‌آیی عناصر اصلی^۱ جمله

در جملاتی که نهاد مذکور دارد، بنا بر الگوی زبان فارسی، نهاد در صدر جمله و پیش از عناصر اصلی و فرعی دیگر قرار می‌گیرد؛ اما ملاحظاتی باعث ایجاد تغییر در این الگو می‌شود. مراد از پیش‌آیی در جملات با نهاد مذکور آن است که عنصری از عناصر جمله بر نهاد ذکر شده مقدم شود. جدول (۲) وضعیت پیش‌آیی عناصر مختلف جمله را در اخلاق السلطنه و در جملاتی که نهاد مذکور دارد، نشان می‌دهد.

جدول ۲- پیش‌آیی عناصر اصلی و فرعی جمله در جملات با نهاد مذکور در اخلاق السلطنه

درصد	اخلاق السلطنه	
۸۹/۵۲	۳۵۹	نهاد
۰/۲۴	۱	مفعول
۱۰/۲۲	۴۱	متمم و متمم قیدی

از مجموع ۷۸۲ جمله فارسی در اخلاق السلطنه، ۴۰۱ جمله نهاد مذکور دارد و طبیعی است که سهم پیش‌آیی نهاد که باعث حفظ صورت طبیعی و بی‌نشان جمله

۱. مقصود از عناصر اصلی نهاد، مفعول، مسند و فعل و مقصود از عناصر فرعی متمم و قید است. مراد از متمم نیز انواع آن شامل فعلی، اسمی و قیدی است (مسامحتاً متمم فعلی که از عناصر اصلی است، از بقیه متمم‌ها تفکیک نشده است).

است بیشتر و در حدود نود درصد است؛ اما آنچه قابل توجه است تنوع کم مبتدأشدگی عناصر مختلف جمله در *اخلاق‌السلطنه* است. اگر از یک مورد پیش‌آیی مفعول صرف نظر کنیم، آنچه باقی می‌ماند تنها پیش‌آیی متمم است. روشن است که تنوع ساخت‌های نحوی در این متن، کم و کم‌اثر است و همه موارد خروج از حالت بی‌نشان جملات به یک میزان ارزش بلاغی ندارد. در ادامه، به دسته‌بندی دلایل پیش‌آیی این عناصر می‌پردازیم و مثال‌هایی از موارد بلاغی درجه اول را تحلیل می‌کنیم.

• پیش‌آیی مفعول

تنها یک مورد پیش‌آیی مفعول در *اخلاق‌السلطنه* وجود دارد که البته خالی از ظرافت بلاغی نیست و می‌توان آن را ذیل عنوان «حفظ انسجام موضوع نوشته» قرار داد.

«هرگز صفحه آینه‌رای ظلمت‌زدای پادشاه از نقطه موهوم تردد زنگار ندیده است و نور آفتاب ضمیر او را غمام شبهت پوشیده» (وصاف، ۱۳۸۸: ۴/۲۳۳).

در اینجا موضوع سخن، باطن خسرو پرویز است و *وصاف‌الحضره* با تقدیم مفعول (نور آفتاب ضمیر او) بر نهاد کوشیده حواس مخاطب که از جمله قبلی بر خصوصیات باطنی پادشاه متمرکز شده است، با ظهور بی‌موقع نهاد آشفته نشود.

پیش‌آیی عناصر فرعی جمله

• پیش‌آیی متمم در *اخلاق‌السلطنه*

گذشته از یک مورد تقدیم مفعول در *اخلاق‌السلطنه* که به آن اشاره شد، تمامی جابه‌جایی‌های نحوی در این متن، سهم متمم و متمم قیدی است که بیش از ده درصد کل جملات را تشکیل می‌دهد. *وصاف* با اغراض گوناگونی دست به پیش‌آوری متمم و متمم قیدی زده است.

۱. برجسته‌سازی مفهوم پادشاه: در بیشتر جملاتی که به هر طریقی در آن متمم اشاره‌ای به شخص سلطان کرده، این جزء بر سایر اجزای جمله مقدم شده است و به

این ترتیب با خواندن هر جمله به طور غیرمستقیم بر اهمیت و مقدم بودن سلطان بر هر چیز و هر کس تأکید گردیده است.

«رأی مبارک شاهنشاهی را اضعاف آن معلوم و مقرر شده باشد» (همان: ۲۰۸/۴).

مؤلف در این جمله برای بیان شکوه پادشاه، به «مبارک» خواندن رأی او بسنده نمی‌کند، بلکه با تقدیم متمم بر نهاد، پادشاه را حتی در چینش نحوی جمله نیز بر صدر می‌نشانند. جالب اینکه در سنت سندنویسی ایران بعد از مغول نیز از روشی مشابه این برای برجسته‌سازی نام‌های مقدس مانند نام خدا، پیامبر، ائمه، شیوخ و همچنین نام سلطان یا متعلقان به او استفاده شده است؛ به این معنا که نام‌های خاص مورد احترام را به نحوی ممتازنویسی می‌کردند. این کار به شکل‌های مختلفی همچون در صدر نوشتن، در حاشیه راست کاغذ نوشتن یا نوشتن با مرکب رنگی (معمولاً شنگرف) صورت می‌گرفت (شیخ‌الحکمایی، ۱۳۹۰: ۸۴). نمونه‌های زیر، بخشی از کاربرد این روش را در اخلاق السلطنه نشان می‌دهد:

«در مذهب سلطان، رعایت سیاست واجب می‌نماید» (وصاف، ۱۳۸۸: ۲۱۳/۴).

گاهی استفاده از این روش برای برجسته کردن نام متعلقان پادشاه است:

«وزرا را دشمن و حاسد بیش از حد اتفاق افتد» (همان: ۲۲۶/۴).

وصاف از این شیوه برای تعظیم نام خداوند نیز استفاده کرده است:

«خدای را سپاس و منت بی‌قیاس» (همان: ۲۲۸/۴).

۲. بیان علت: گاهی پیش‌آیی متمم به این دلیل است که حرف اضافه و متمم مجموعاً علت وقوع امری را توضیح می‌دهد و تقدیم آن باعث مؤکد شدن علت می‌شود.

۱. این شیوه بلاغی وصاف‌الحضرة قابل مقایسه با «منت خدای را عزّ و جلّ» (سعدی، ۱۳۸۷: ۴۹) در گلستان است. به نظر می‌رسد سعدی در این جمله بیش از هر چیز به موسیقی جمله خود اهمیت می‌دهد و به این مهم، یعنی ساختن یک جمله کاملاً آهنگین نیز دست یافته است؛ اما بی‌شک جمله او از ظرافت برجسته‌سازی نام مقدس خداوند - آن طور که در جمله وصاف قابل مشاهده است - خالی است.

«از آب دهان آن خاکسار، آتش خشم افروخته شد» (همان: ۲۱۴/۴).

در این جمله، مؤلف علت برافروخته شدن خشم امام علی (ع) را پرتاب آب دهان از سوی عمرو می‌داند. در جمله زیر نیز به اعتقاد مؤلف، علت «غلیان خون دل»، «حمیت» است:

«از حرکت او خون دل در غلیان آید» (همان).

۳. تأکید بر اهمّیت متمّم: موارد چنین تقدیمی در *اخلاق السلطنه* کم نیست:

«اگر بر کسی ستمی رفته باشد، آن را بهترین تحفه‌ای شمرند» (همان: ۲۳۴/۴).

تأکید مؤلف بر متمّم در این جمله حاکی از آن است که بر هر کسی که ستمی رفته، فارغ از جایگاه و مرتبه‌اش، صاحب حق است و پادشاه برای تدارک آن خواهد کوشید.

«این کمینه را به عون دولت ازل عنوان ابد تاریخ، معنی در خاطر سانح شده» (همان: ۲۲۲/۴).

شیوه مؤلف در این جمله نیز خالی از ظرافت بلاغی نیست. از سویی، و صاف خود را «کمینه» می‌خواند و در برابر شکوه پادشاه که مخاطب اصلی اوست، تواضع می‌کند و از سوی دیگر با تقدیم، به نوعی آب رفته را به جوی بازمی‌گرداند. اتّصاف به لقب «کمینه» را پادشاه درک می‌کند؛ اما به احتمال فراوان، ظرافت بلاغی به کاررفته در جمله از چشم او پنهان خواهد ماند. بنابراین هوشمندانه ظاهرآرایی می‌کند و خود را در چشم پادشاه بنده‌ای خاکسار معرفی کرده، در مقابل به اهل ادب اشاره می‌کند که جایگاه حقیقی او صدر جمله است.

۴. حفظ انسجام موضوعی نوشته: درباره چگونگی کارکرد این ظرافت پیش از این

صحبت شد. در اینجا صرفاً به ذکر نمونه‌هایی بسنده می‌شود:

«شک قائم که بر انتقام قدرت هست یا نیست» (همان: ۲۱۴/۴).

دلیل تقدیم متمّم بر نهاد در این جمله آن است که سیر کلی نوشته درباره غلبه غضب و انتقام است.

«او را بندی محکم نهند تا اختیار در نفی و اثبات باقی باشد» (همان: ۲۳۲/۴). این جمله نیز مربوط به حکایتی است درباره خسرو پرویز که در آن اطرافیان به او هشدار می‌دهند یکی از زیردستانش «سر از ربقه فرمانبرداری بیرون برده» است. از آنجا که حکایت حول این شخصیت می‌گذرد، برای حفظ سررشته ماجرا در دست مخاطب، مؤلف متمم را مقدم کرده است. به نظر می‌رسد این شیوه، به‌خصوص در حکایت‌ها که روایتی مشخص در آن‌ها در جریان است، بیشتر مورد استفاده باشد.

پیش‌آیی در جملات با نهاد محذوف

در ابتدای بحث پیش‌آیی در جملاتی که نهاد مذکور دارد، گفته شد که اصولاً مبتدا شدن یا تقدیم هریک از اجزای اصلی و فرعی جمله در این‌گونه جملات می‌تواند بلاغی‌تر باشد؛ چراکه نهاد کاملاً جایگاه مبتدا را اشغال کرده، هر نوع جابه‌جایی در این جایگاه جلب توجه می‌کند. در مقابل، وقتی نهاد جمله محذوف است، طبیعتاً جزئی از اجزای جمله جایگاه مبتدا را به خود اختصاص داده است. این پیش‌آیی تا حد زیادی ناگزیر است و جز در مواردی خاص و معدود نمی‌توان آن را بلاغی دانست. شاید فقط فعل جمله است که به دلیل جایگاه معینی که در ساختار SOV جملات زبان فارسی دارد، مبتدا شدنش می‌تواند حاوی دقیقه‌ای بلاغی باشد؛ آن‌چنان که در جملات با نهاد مذکور نیز همین گونه بود. بنابراین در این پژوهش در بحث از پیش‌آیی در جملات با نهاد محذوف، فقط تقدیم فعل مورد بررسی قرار گرفته است. جدول (۳) وضعیت پیش‌آیی عناصر اصلی و فرعی جمله را در جملاتی از اخلاق السلطنه که نهاد محذوف دارد، نشان می‌دهد.

جدول ۳- پیش‌آیی عناصر اصلی و فرعی جمله در جملات با نهاد محذوف در

اخلاق السلطنه

درصد	اخلاق السلطنه	
۷/۵۱	۲۶	فعل

۳۲/۰۸	۱۱۱	مفعول
۱۴/۴۵	۵۰	مسند
۳۳/۲۳	۱۱۵	متمّم و متمّم قیدی
۱۱/۵۶	۴۰	قید

تنها هفت درصد از مجموع ۳۴۶ جمله‌ای که در اخلاق السلطنه نهاد محذوف دارند، با فعل آغاز شده‌اند.

• پیش‌آیی فعل در اخلاق السلطنه

قریب به اتفاق موارد پیش‌آیی فعل در این رساله مربوط به جملاتی است که تنها از یک کلمه تشکیل شده‌اند و آن یک کلمه، فعل است. این اتفاق بیشتر در مواردی رخ می‌دهد که مؤلف حکایتی را تعریف می‌کند و شخصیت‌ها با یکدیگر به گفت‌وگو می‌پردازند. حذف نهاد و پیش‌انداختن فعل باعث افزایش سرعت روایت می‌شود و اصطلاحاً خواننده در ابتدای هر جمله گیر نمی‌کند. جدا از مواردی این چنین که جمله تنها از یک فعل تشکیل شده است، فقط یک مورد پیش‌آیی فعل در این متن وجود دارد و می‌توان آن را با عنوان «تأکید بر خبر جمله» معرفی کرد. در این مثال، فعل در جایگاه مبتدای جمله قرار گرفته تا خبر را که بار اصلی آن را فعل حمل می‌کند، مؤکدتر بیان نماید:

«فرومانند هنگام حاجت» (همان: ۲۲۳/۴).

۲-۲-۲. پس‌آیی / تأخیر

وقتی صحبت از پس‌آیی یا تأخیر به میان می‌آید، مقصود آن است که جزئی یا اجزایی از جمله نسبت به جایگاه اصلی خود با تأخیر حاضر شود. مبتنی بر این تعریف، در بحث تأخیر، جایگاه فعل در جمله اهمیت دوچندان می‌یابد؛ یعنی اساساً جزئی که پس از فعل قرار می‌گیرد، دارای تأخیر شمرده می‌شود. در این بحث، سیدقاسم به نکته مهمی اشاره کرده که مبنای عمل این پژوهش نیز قرار گرفته است و آن اینکه باید اصل را بر تقدیم گذاشت. در جمله‌ای که فعل در جایگاه مبتدا قرار می‌گیرد، ضرورتاً بقیه اجزا متأخر می‌شوند. پس هم از سویی بررسی بلاغی تأخیر آن‌ها بی‌وجه است و

هم آن جملات در بحث تقدیم فعل مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پس باید به سراغ جملاتی رفت که در آن‌ها فعل در وسط واقع شده است (سیدقاسم: ۱۳۹۸: ۱۲۴).

همان طور که می‌دانیم، رسالت اصلی خبررسانی جمله را فعل انجام می‌دهد. حال سؤالی که از نظر معنایی و بلاغی اهمیت فراوان دارد آن است که عقب راندن اجزای جمله به جایگاه پس از فعل به چه کار می‌آید و می‌تواند چه وجه زیبایی شناختی‌ای داشته باشد؟ قسمی از پاسخ را می‌توان از خلال تحقیق رضایی و طیب دریافت: «عناصری که در کانون قرار ندارند و جزء اطلاع کهنه محسوب می‌شوند، می‌توانند پس از فعل قرار گیرند» (رضایی و طیب، ۱۳۸۵: ۱۸). پس اجزایی که از نظر معنایی اهمیت کمتری دارند به عقب رانده می‌شود تا اطلاع نو و مهم زودتر به مخاطب برسد. در واقع در ساخت غالباً SOV زبان نوشتاری فارسی، فعل در جایگاه آخر و پس از سایر عناصر اصلی و فرعی جمله می‌آید. این چنین است که مخاطب باید با عبور از تمام جزئیات مهم و غیرمهم، انتظار شنیدن خبر اصلی را بکشد. برای رفع این مشکل، نویسندگان گاه این جابه‌جایی‌ها را به وجود می‌آورند. جدول (۴) وضعیت پس‌آیی یا تأخیر عناصر اصلی و فرعی جمله را در اخلاق السلطنه نشان می‌دهد:

جدول ۴- پس‌آیی عناصر اصلی و فرعی جمله در اخلاق السلطنه

درصد	اخلاق السلطنه	
۰/۶۳	۵	نهاد
۰/۱۲	۱	مفعول
۱/۷۹	۱۴	متمم و متمم قیدی
۰/۵۱	۴	صفت

چنان‌که مشخص است، و صاف در ۷۸۲ جمله اخلاق السلطنه، متمم و متمم قیدی را بیش از سایر اجزای جمله با تأخیر ذکر کرده است؛ اما توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد: نخست اینکه تنوع پس‌رانی عناصر فرعی در این رساله کم است؛ چنان‌که

هیچ قید و معطوفی با تأخیر ذکر نشده است. دوم اینکه در این متن به‌ندرت عناصر اصلی جمله با تأخیر ذکر گردیده است.

پس آیی عناصر اصلی جمله

• پس آیی مفعول

همان طور که از جدول (۴) مشخص است، تنها یک مفعول در اخلاق السلطنه با تأخیر ذکر شده است که می‌توان آن را ذیل عنوان «وجه مصدر و طولانی بودن مفعول» جای داد:

«پادشاه را واجب باید دانست تأجیل عقوبت مجرمان و ترک شتابزدگی در آن»
(وصاف، ۱۳۸۸: ۲۱۵/۴).

مؤلف ابتدا حکم را صادر کرده که آنچه در پی می‌آید، برای پادشاه واجب است. آن‌گاه بعد از ایجاد آمادگی لازم در مخاطب اصلی، یعنی پادشاه، به تبیین ماده حکم پرداخته است.

• پس آیی نهاد

این عنوان تنها شامل جملاتی می‌شود که فعل آن‌ها در وسط قرار گرفته و نهاد پس از فعل ذکر شده است. ۰/۶۳ درصد جملات اخلاق السلطنه نهاد مؤخر دارند؛ یعنی در مجموع ۵ جمله. به نظر می‌رسد دلیل بلاغی تأخیر هر پنج نهاد در این جملات، «طولانی و وجه مصدر بودن نهاد» است:

«ملوک را سنت باشد پوشیده از عقاید خواص بندگان تتبع فرمودن» (همان: ۲۲۴/۴).

در این جمله، هسته نهاد، یعنی «تبع فرمودن» همراه با قید و متمم اسمی نهاد در مجموع، نهادی طولانی را ساخته است که عدم تأخیر آن باعث انتظار طولانی مخاطب برای دریافت خبر اصلی جمله می‌شد؛ اما انتقال نهاد و مجموعه متعلقاتش به جایگاه پس از فعل، هم خبر را به‌سرعت به خواننده منتقل می‌کند و هم آهنگ جمله را متعادل می‌سازد.

نمونه‌های زیر نیز از همین قبیل هستند:

«غبنی بزرگ و حیفی عظیم باشد در مرحله زودگذار فنا پادشاهی و در مملکت خانه آراسته بقا گدایی» (همان: ۲۲۵/۴).
«بزرگی نباشد کارهای بزرگ را به خردان دادن» (همان: ۲۳۱/۴).

پس آیی عناصر فرعی جمله

چنان که از جدول (۴) پیداست، بیشترین تأخیرها سهم عناصر فرعی و از آن میان بیش از همه مربوط به متمم و متمم قیدی است. در این متن، متمم و متمم قیدی با فاصله محسوسی بیش از اجزای دیگر جمله به جایگاه پس از فعل رانده شده‌اند. سیدقاسم می‌نویسد: تأخیر قید و متمم رایج‌ترین خلاف هنجار در آرایش واژگانی نثر فارسی است. وی معتقد است این امر در متون پیش از تاریخ بیهقی، مانند سفرنامه ناصر خسرو، معجم‌التواریخ و تاریخ سیستان هم سابقه داشته است (سیدقاسم، ۱۳۹۸: ۱۳۰). با بررسی مستندات این پژوهش می‌توانیم بگوییم که پس آیی متمم و قید همچنان در متون پس از تاریخ بیهقی نیز خلاف هنجاری رایج است. نمونه‌های زیر به شکل تصادفی از دو دوره پیش و پس از مغول انتخاب شده‌اند:

«هیچ دام فرونگسترده‌ام خلق را که بر آن اعتماد دارم چون زنان» (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۴).

«هرچه موجود بود از اقمشه و امتعه غارت کردند» (عظاملک جوینی، ۱۳۹۰: ۶۵/۱).

• پس آیی متمم و متمم قیدی

می‌توان گفت در اخلاق السلطنه تمامی تأخیرهای متمم و متمم قیدی ناشی از عقب راندن عناصر نه‌چندان مؤثر در معنای جمله است:

«پس چون پادشاه حلم کار فرماید به قدر ما ینبغی در محل و موضع خود» (وصاف، ۱۳۸۸: ۲۱۳/۴).

«آن را بهترین تحفه‌ای شمرند در بارگاه سلطنت عدل گستر ما» (همان: ۲۳۴/۴).

این تأخیرها جز آنچه شرح داده شد، دلیل بلاغی دیگری ندارد و در این بحث و صاف آشکارا خلاقیت بلاغی کمی دارد. البته مراد از بلاغت در اینجا استفاده از ظرفیت‌های معانی نحو است و گرنه *اخلاق السلطنه* مشحون از صنایع بدیعی و بیانی است که در بخش قبل به آن پرداختیم. حتی در یک مورد، و صاف از جابه‌جایی نحوی به سود خلق صنعتی بدیعی استفاده کرده است:

«کدام سائل نائل نیافت در مجلس بزم از خوان نعمت گسترده‌اش؟» (همان: ۲۱۶/۴).

در این جمله دو متمم قیدی با تأخیر ذکر شده تا کلمات «سائل» و «نائل» در کنار یکدیگر قرار گیرند و صنعت تضمین‌المزدوج را پدید آورند.

نتایج حاصل از بررسی نمونه‌های متعدّد جابه‌جایی نحوی در *اخلاق السلطنه* این نکته را ثابت کرد که تنوع استفاده از شگردهای معانی نحو در یک متن منثور پسامغولی بسیار محدود است. در اینجا بار دیگر تأکید می‌شود که هنگام مقایسه باید به خاطر داشته باشیم آمار مربوط به صنایع بیانی و بدیعی در این پژوهش مربوط به دو برش مجموعاً ۷۳ جمله‌ای از متن رساله و در مقابل، آمار بخش جابه‌جایی‌های نحوی مربوط به تحلیل همه ۷۸۲ جمله فارسی رساله است.

نتیجه‌گیری

بررسی جملات رساله *اخلاق السلطنه* از منظر صنایع بیانی و بدیعی و همچنین جابه‌جایی‌های نحوی نشان داد:

۱. رویکرد بلاغی غالب در این متن، استفاده از بیان و بدیع است.
۲. از آنجا که فهم عمده صنایع این دو حوزه بلاغی نیاز به مکث خواننده بر صنایع و عمیق شدن در فهم شگردهای لفظی و معنوی آن است، این روش بلاغی مناسب نگارش اندرزنامه‌ای سیاسی نیست. در حالی که عمده متون منثور نیاز به بلاغی دارند که اگر جریان انتقال معنا از مؤلف به مخاطب را تند و تسهیل نکند، دست کم مانعی در

این راه نباشد، و صاف شیرازی به طور کلی با هدف خلق هنر سازه‌های بیانی و بدیعی می‌نویسد و تا حدود زیادی به ضرورت نیاز بلاغی متن بی‌توجه است. استفاده از ۸۶ صنعت بیانی و بدیعی تنها در ۶۱ جمله متن، به خوبی نشان می‌دهد مؤلف بیش و پیش از هر چیز به قصد خلق این صنایع دست به نگارش برده است. هر کدام از این صنایع، خواننده را از خط سیر انتقال معنا جدا می‌کند و به تأمل برای فهم پیچیدگی‌های بلاغی خود فرامی‌خواند و این آشکارا با رسالت اولیه متون نثر فارسی که در پی انتقال معنا به مخاطب بوده، در تضاد است.

۳. استفاده ناچیز از ظرافت‌های بلاغی نهفته در ساختارهای نحوی تمامی ۷۸۲ جمله فارسی رساله، مؤید این مطلب است که اصولاً انتخاب رویکرد بلاغی و صاف نه به نیت استفاده از بلاغت برای تأثیر گذاری بیشتر مفاهیم، بلکه استفاده از بلاغت به قصد اثبات زبان آوری و ادب‌دانی مورد نظر خویش بوده است.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۹)، **دستور زبان فارسی** ۲، چ ۶، تهران: فاطمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۹)، **سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی**، ج ۲ و ۳، چ ۱۰، تهران: امیرکبیر.
- جبری، سوسن (۱۳۹۱)، **نقد زیبایی‌شناسی هنری در متن ادبی (مطالعه موردی یک غزل حافظ)**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۳، شماره ۵، صص ۳۱-۶۱.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸)، **دلایل الاعجاز فی القرآن**، ترجمه محمد رادمنش، چ ۱، مشهد: آستان قدس رضوی.
- جوینی، عطاملک (۱۳۹۰)، **تاریخ جهانگشای جوینی**، تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، چ ۵، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ (۱۳۷۸)، **دیوان حافظ**، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چ ۱۲، تهران: اقبال.
- خطیبی، حسین (۱۳۹۰)، **فن نثر در ادب پارسی**، چ ۴، تهران: زوآر.
- دین محمدی، غلامرضا (۱۳۸۰)، **تبیین تنوع ساخت‌های نحوی در زبان‌های انگلیسی، عربی و فارسی**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۷، صص ۷۵-۸۸.

تبیین غلبه صنایع بیانی و بدیعی بر معانی نحو در شکل‌گیری نظام بلاغی رساله... ————— ۳۶۹

- رضایی، والی و سید محمدتقی طیب (۱۳۸۵)، ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله، مجله دستور، شماره ۲، صص ۳-۱۹.

- سعدی (۱۳۸۷)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۸، تهران: خوارزمی.

- سیدقاسم، لایلا (۱۳۹۸)، بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، چ ۲، تهران: هرمس.

- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، رستاخیز کلمات، چ ۱، تهران: سخن.

- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۹۰)، ادب ممتازنویسی و سیر تحول آن در اسناد دوره

اسلامی ایران، پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۸۳-۱۱۰.

- غزالی، محمد (۱۳۶۱)، نصیحة الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: بابک.

- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، چ ۲، تهران: سخن.

- کوش، سلینا (۱۳۹۶)، اصول و مبانی تحلیل متون ادبی، ترجمه حسین پاینده، چ ۱، تهران:

مروارید.

- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، چ ۳، تهران: نشر نو.

- _____ (۱۳۵۵)، دستور زبان فارسی، چ ۴، تهران: بابک.

- وصاف شیرازی (۱۳۸۸)، تاریخ وصاف‌الحضره، تصحیح علیرضا حاجیان‌نژاد، چ ۱، تهران:

دانشگاه تهران.

- همایی، جلال‌الدین (۱۳۹۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ ۳۱، تهران: هما.

